

راز قدرت بدنی شهید محمدجهان آرا

از او می‌پرسیدند تو چرا خسته نمی‌شوی؟ مگر بدن تو از آهن است اما محمد می‌گفت شما استراحت کنید و به این مسائل کار نداشته باشید .



فرمانده اسطوره ای سپاه خرمشهر در قاب خاطرات

راز قدرت بدنی شهید محمدجهان آرا

از او می‌پرسیدند تو چرا خسته نمی‌شوی؟ مگر بدن تو از آهن است اما محمد می‌گفت شما استراحت کنید و به این مسائل کار نداشته باشید .

به گزارش خبرگزاری فارس، هفتم مهر ماه سالروز شهادت سیدمحمد جهان آرا فرمانده حماسه‌آفرین سپاه خرمشهر در نخستین روزهای دفاع مقدس است.

اگر چه نام جهان آرا با خرمشهر گره خورده اما او بی تردید از حماسه‌سازان شکست حصر آبادان به فرمان ولی فقیه زمان در سال 60 بود.

سیدمحمد جهان آرا متولد ۹ شهریور ۱۳۳۳ خرمشهر بود که در سال 48 متأثر از نهضت حضرت روح‌الله، همراه عده‌ای از دوستانش وارد مبارزه با رژیم پهلوی شد و گروه الله‌اکبر را راه‌اندازی کرد.

او در اواخر سال ۱۳۴۹ همراه برادرش به عضویت گروه مخفی حزب‌الله خرمشهر درآمد و در راه مبارزه با رژیم شاه، دو سال و نیم زندگی مخفی را تجربه کرد.

شهید جهان آرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال 57 با جمعی از دوستانش گروهی به نام کانون فرهنگی نظامی انقلابیون خرمشهر تشکیل داد و در سال 58 عهده‌دار فرماندهی سپاه این شهر شد و همزمان جهاد سازندگی این منطقه را تاسیس کرد.

وی در جریان دفاع از خرمشهر در برابر تجاوز ارتش صدام که به خونین شهر تغییر نام داده بود، رشادتهای زیادی از خود نشان داد اما در نهایت خیانت بنی‌صدر موجب سقوط شهر شد.

پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا مرحله جدیدی از جنگ آغاز شد و نخستین گام شکست حصر آبادان در مهر ماه ۱۳۶۰ بود که پس از آن محمد جهان آرا و تعدادی دیگری از فرماندهان راهی تهران شدند تا گزارشی در خصوص این پیروزی تقدیم امام کنند اما در میانه راه، بر اثر سقوط هواپیمای C.130 نیروی هوایی ارتش به شهادت رسیدند.

سیدهدایت جهان آرا پدر شهیدان سیدمحمدعلی، سیدعلی و سیدمحسن جهان آرا به مناسبت سالروز شهادت فرمانده سپاه خرمشهر در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی فارس به ذکر خاطراتی از فرزندش پرداخت:

"محمد در دوران نوجوانی و قبل از انقلاب، بچه‌های خرمشهر را جمع کرد و گروهی به نام حزب‌الله تشکیل داد و با خون خودشان تعهد دادند که تا جان دارند با رژیم شاه مبارزه کنند اما بعد از چند وقت ساواک آنها را گرفت و جهان آرا 6 ماه در اهواز زندانی شد.

محمد بعد از آزادی آمد خرمشهر و درسش تمام شد و با گرفتن دیپلم، در دانشگاه تبریز قبول شد و یک سال در آنجا درس خواند ولی چون تحت نظر ساواک بود و ساواک او را احضار کرد، زندگی مخفی را آغاز کرد که تا پیروزی انقلاب ادامه داشت."

"محمد بچه بسیار زیرک، دانا و فهمیده‌ای بود ولی بالاخره بچه‌ها در دوران نوجوانی و جوانی شور و نشاط دارند و به قول ما بازیگوشی می‌کنند؛ سیدعلی و سیدمحمد برای خودشان گروه تشکیل داده بود و سید محسن ما هم برای خودش حزب داشت.

یکبار محسن و محمد با همدیگر سر اینکه در منزل جلسه تشکیل دهند بحث کردند و با هم دعوایشان شد، من مریض بودم و بلند شدم به هر دو گفتم بروید بیرون جلسه بگذارید و دعوا کنید؛ خلاصه اینها را از خانه بیرون کردم و آنها هم تا صبح پشت در نشسته بودند!"

"یادی هم از رحمت و حمایت‌های مادر شهیدان جهان‌آرا کنم؛ بچه‌های ما در دوران مبارزه با شاه جلسات مخفی زیادی داشتند و این جلسات را در همه شهرها برگزار می‌کردند؛ وقتی می‌آمدند خرمشهر، حاجیه خانم از آنها پذیرایی و برایشان خوراک درست می‌کرد و حتی چند بار برای آنکه گیر ساواک نیفتند، مثل نگهبانان تا نیمه‌های شب دم در خانه می‌ایستاد.

ساواک واقعا انقلابی‌ها را اذیت می‌کرد؛ یک شب من تهران بودم و محمد هم در دوران زندگی مخفی در خرمشهر نبود. ساواک آمد دم در و قصد داشت خانه ما را بازرسی کند اما حاجیه خانم به آنها گفته بود ما مرد در خانه نداریم و فقط من با دخترانم هستیم و با شجاعت مقابل آنها ایستاد و اجازه نداد وارد خانه شوند."

"محمد علی 27 سال داشت که توانست با کمک رفقاییش در خرمشهر، 45 روز جلوی 400 لشکر عراق بایستد و واقعا سه هزار نفر بیشتر نبودند که توانستند سرنوشت جنگ را عوض کنند و با کار خودشان دنیا را حیران کردند."

"محمد پاسداری به نام رودباری داشت که به او نامه می‌داد که برود از اهواز سلاح بیاورد اما اگر محمد در نامه می‌نوشت 100 تا از فلان اسلحه بدهید، رودباری تعداد را بالا می‌برد و می‌نوشت 300 تا اسلحه بدهید.

وقتی رودباری از اهواز برمی‌گشت، محمد از او سؤال می‌کرد چطوری شد به جای 100 تا 300 تا سلاح آوردی و او هم جواب می‌داد من نامه را تغییر دادم؛ چون وقتی نیرو نداریم لاقلاً سلاح داشته باشیم و اینها این طوری و بدون آنکه بنی صدر کمک کند، جلوی عراق را گرفتند."

"وقتی مهمات می‌بردند اهواز، آنجا تعدادی از پاسداران مهمات را خالی می‌کردند. جهان‌آرا نمی‌گفت من فرمانده هستم و او هم با آنها مهمات خالی می‌کرد.

کم‌کم بچه‌ها خسته می‌شدند و یک گوشه می‌نشستند ولی محمد خسته نمی‌شد. از او می‌پرسیدند تو چرا خسته نمی‌شوی؟ مگر بدن تو از آهن است اما محمد می‌گفت شما استراحت کنید و به این مسائل کار نداشته باشید.

وقتی خیلی اصرار کردند راز این مطلب را بدانند، محمد گفت وقتی که من در دوران مبارزه با رژیم شاه مخفیانه زندگی می‌کردم، برای درآوردن خرجی در کوره‌پزخانه‌های تهران با زبان روزه آجر بار می‌زدم و مقاومتی که بدن من دارد، به خاطر اینست."

"در دوران جنگ، نیروهای نظامی شب‌ها نگهبانی می‌دادند. یک شب نوبت محمد بود؛ رفتند او را صدا کنند دیدند سرما خورده و به شدت تب و لرز دارد. گفتند آگه اجازه می‌دهید کسی دیگر برود جای شما نگهبانی بدهد ولی او قبول نکرد و بلند شد لباس پوشید و گفت خودم باید بروم.

مشغول نگهبانی بود که پاسداری تازه‌وارد آمد که محمد را نمی‌شناخت، آمد پیش او و پرسید جهان‌آرا کیه؟ محمد گفت او هم یک بسیجی مثل شما و آن جوان هم گفته بود نه بابا؛ او کسی است که توانسته در برابر عراقی‌ها بایستد.

فردای آن شب، آن پاسدار می‌خواست برود مرخصی. گفتند باید برگه‌ات را ببری مسئول اینجا امضاء کند و او هم رفت تا رسید به جهان‌آرا؛ گفت آقای جهان‌آرا ببخشید دیشب شما را نشناختم، تو خود جهان‌آرا بودی و نگفتی. محمد به او گفت من که گفتم جهان‌آرا کیه؛ گفتم که بین تو و جهان‌آرا هیچ فرقی نیست و الان هم می‌بینی که بین من و تو فرقی نیست."

"آقای [محسن] رضایی می‌گوید وقتی در اتاق جنگ می‌نشستیم، صد تا افسر ارشد بود و هر کسی درباره جنگ حرفی می‌زد، یکی دیگر حرفی دیگر می‌زد اما وقتی جهان‌آرا حرف می‌زد، هیچ‌کس حرفی نمی‌زد و همه نظر او را می‌پذیرفتند."

آقای [احمدرضا] درویش که درباره خرمشهر فیلم ساخته، می‌گوید برای کاری به لندن سفر کرده بود که BBC از من پرسید چطور ارتش عراق که قرار بوده ظرف سه روز به تهران برسد، در دروازه خرمشهر زمین گیر شد؟ مگر نیروهای خرمشهر چقدر بودند؟

آقای درویش جواب داده بود دو سه هزار نفر بیشتر نبودند اما جوانان فداکاری بودند؛ آنها پرسیده بودند فرمانده این نیروها که بود که

آقای درویش گفته بود "شهید محمد جهان آرا" که وقتی آنها پرسیدند جهان آرا که بود، آقای درویش گفته بود پاریس با آن همه توان نظامی و قدرت 5 روز در برابر آلمان و کویت 7 ساعت در برابر عراق مقاومت کرد اما جهان آرا کسی بود که با تعدادی نیروی فداکار بدون سلاح و تجهیزات کافی 45 روز شهر را در برابر ارتش تا بن دندان مسلح عراق نگه داشت و واقعا شهدای خرمشهر بر گردن تمام مردم ایران حق دارند."